پانصد سال ایران:
از ممالک محروسه تا جمهوری اسلامی

احمد کریمی حکاک

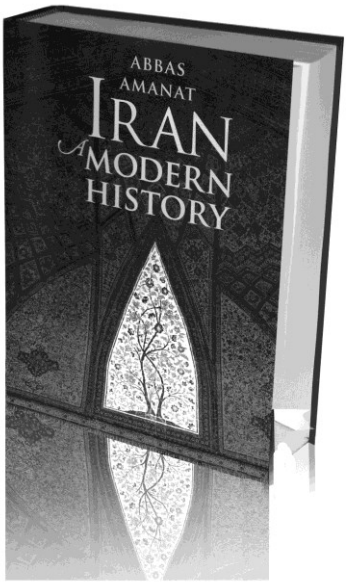

از دکتر عباس امانت، استاد تاریخ در دانشگاه «ییل» (Yale) در آمریکا، اخیراً کتابی به زبان انگلیسی منتشر شده با عنوان ***ایران: تاریخ جدید*** (Iran:A Modern History) شامل حوادث یک دوران پانصد سالهٔ کشور ایران با حجمی در حدود هزار صفحه و همراه با شماری تصاویر و عکس‌های سیاه و سفید و مجموعه‌ای عکس‌های رنگی و نیز تعدادی نقشه که مستقیماً یا غیرمستقیم با مطالب و موضوعات متن کتاب مرتبط است و در مکان‌های مناسبی در کتاب جا گرفته است. معدودی از این تصاویر در این مقاله نیز گنجانده می

شود تا خواننده بتواند تا جای ممکن در محدودهٔ یک مقاله از راه تصویر نیز با جلوه‌های مهمّی از تحولات ایران در این دوران دراز آشنا شود.

پیش از هر چیز، اما، می‌خواهیم نیم‌نگاهی هر چند گذرا به سه بررسی کوتاه که در سه نشریهٔ معتبر در بررسی این کتاب و اهمیت آن درج شده بیاندازیم: نشریهٔ «اکونومیست» (The Economist) در شمارهٔ هجدهم نوامبر ۲۰۱۷، مقالهٔ مختصری در بررسی این کتاب به چاپ رسانده که از بعضی جهات جالب توجه است. نام نویسندهٔ بررسی در مقاله ذکر نشده ولی در پایان یادداشتی با این محتوا به مقاله افزوده شده است: «این مقاله در بخش ***کتاب‌ها و هنرهای*** نشریهٔ چاپی، زیر عنوان «انتقام روحانیت» به چاپ رسیده است.» نویسنده در آغاز از دکتر امانت در مقام کارشناس تاریخ فرهنگی و سیاسی یاد می‌کند و روش روایتگری او را ماهرانه می‌خواند و مورد ستایش قرار می‌دهد. و نیز نحوهٔ استفادهٔ او را از مآخذ حکایات روشنگرانه می‌نامد. آنگاه به این نکتهٔ مهم، که ما هم در ادامهٔ این مقاله به آن روی خواهیم آورد، می‌پردازد و اشاره می‌کند که کتاب در ساحت‌های تاریخ فرهنگی و ادبی، و نیز سیر تفکّر هم، سخنانی استوار دارد. او می‌گوید امانت از چهره‌های مهمّی همچون میرزا ملکم‌خان نام می برد، و در نسل‌های بعدی از کار، آثار و نقش افرادی نظیر آل‌احمد و دیگر روشنفکرانی یاد می‌کند که آمیزه‌ای از مارکسیزم و اسلام‌گرایی، و نیز رگه‌های استعاری مفاهیمی نظیر «شهادت» و «جهان سوم گرایی» (Third Worldism) فرانتس فانون (Frantz Fanon) را به کار می‌گیرند تا انقلاب اسلامی را در ایران با ویژگی‌های بارزی آذین بندند. نویسنده آنگاه به تفصیل اعتقاد شیعیان مسلمان را به ناجی آخرالزمان و بینش‌های آخرالزمانی تحلیل می‌کند، ماهیت دورانی مفهوم الهام الاهی را، آن سان که شیعیان می‌بینند و در زندگی خود بازتاب می‌دهند، وا می‌کاود و پیامدهای مشخص موضوع غیبت و انتظار ظهور امام زمان را تبیین می‌کند. و این‌همه را بر اساس تفکری که به دکتر امانت نسبت می‌دهد، برای خوانندگان نشریهٔ خود برمی‌شمارد. آنگاه نتیجه می‌گیرد که در نهایت خواننده به این معضل برمی‌خورد که، به‌رغم دامنهٔ وسیع آگاهی نویسنده و جزییاتی که او از رابطهٔ میان دین و دولت برایش ترسیم کرده، در نهایت خواننده از خود می پرسد نسبت دین و دولت چگونه است و در چه جهتی پیش خواهد رفت.

یک پرسش اساسی می‌تواند این باشد: آیا براستی جمهوری‌اسلامی منادی امحاء روحانیون ایران است، خواه در ذهن ایرانیان خواه در مقام یک نیروی سیاسی؟ آیا پاکسازی‌های جمعی، تجاوز به زندانیان

سیاسی و شکنجهٔ آنان، و وادار کردن کودکان معصوم به مین‌زدایی از میدان‌های مین‌گذاری شده، روحانیت ایران را چندان آلوده کرده است که اینان وجههٔ اخلاقی خود را یکسره از دست داده‌اند؟ آیا می‌توان تصور کرد که، همچنان که این تجربهٔ ناکام در خصوص فعال شدن سیاسی روحانیت ادامه می یابد، روحانیون دیگری در مخالفت با حکومت جمهوری‌اسلامی قد برافرازند؟ نویسنده می‌گوید دکتر امانت به این گونه پرسش‌ها نمی‌پردازد، و شاید هم نیازی به این کار نیست. کتاب در نقطهٔ تلاقیِ برخورد آقای احمدی‌نژاد با مردم برای ادامهٔ قدرت خود و در فضای خشونت و سرکوب به پایان می رسد. می‌توان تصور کرد که دستی گذرا خطی بر دیوار تاریخ رقم زده است.

نشریهٔ معتبر «وال‌استریت جورنال» (The Wall Street Journal) در بخش «قفسهٔ کتاب» شمارهٔ ۲۹ دسامبر ۲۰۱۷ بررسی مبسوط تری در بارهٔ کتاب دکتر امانت درج کرده که از بعضی جهات توجه دقیق به کتاب و اهمیت تاریخی آن را نشان می‌دهد. نویسندهٔ مقاله «اریک اورمزبی» (Eric Ormsby) بررسی خود را با این جمله آغاز می‌کند که دکتر امانت می‌گوید نوشتن این کتاب بیست سال وقت او را به خود اختصاص داده، و این امر چندان شگفتی‌آور نیست. چرا که کتاب در برگیرندهٔ پانصد سالی است‌که طی آن شاهد برآمدن و برافتادن پنج سلسلهٔ پادشاهی، حدوث سه انقلاب و سه دوره جنگ‌های داخلی، و چهار بار اشغال خارجی هستیم، و گذشته از این‌ها پا گرفتن سه سلسلهٔ مهم و یک حکومت دین‌سالار را نیز نظاره می‌کنیم. هیچ کتابی نمی‌تواند بیش از این برای امریکاییان اعتبار داشته باشد. نه فقط به‌خاطر این‌که به‌اصطلاح «دشمن را باید شناخت»، بلکه مهم‌تر از آن به‌این دلیل که باید دانست این «دشمن» دقیقاً چه‌کسی است.

نویسنده آنگاه می‌گوید در درازای هزاره‌ها دو تصویر از ایران در مخیّلهٔ غربیان جا خوش‌کرده که در واقع امر هر یک عکس‌برگردان دیگری است: یکی تصویر ایران به مثابهٔ دشمن دیرین غرب است از روزگار باستان تا به امروز، آن‌سان که زمانی در آثار هرودوت، اسکیلوس و دیگران پرداخته می‌شد، و به ما میراث رسیده، و این همان‌کشوری است که امروزه روز هم جماعتی را با شعار ***مرگ بر آمریکا*** به پیش می‌راند و ما آن را بر صفحهٔ تلویزیون‌های خود می‌بینیم. همان کشوری که شریرانه در اختلاف های منطقه هم دخالت می‌کند. ولی تصویر دیگری هم هست ــ یا بود ــ که زیبا و فریبنده است،

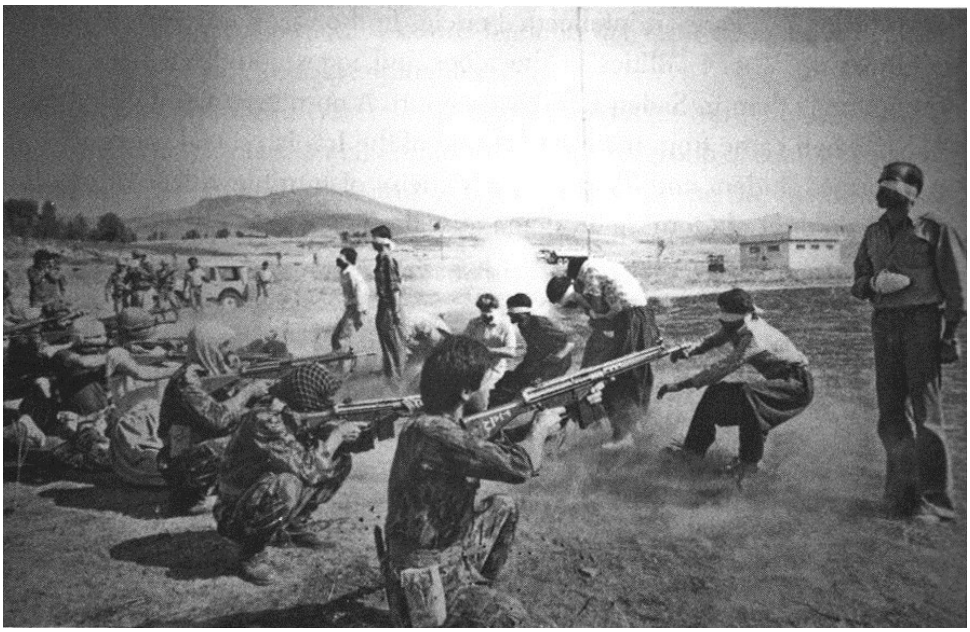

کردهای ایرانی در برابر جوخهٔ آتش جمهوری اسلامی ایران در پی یک
محاکمهٔ نیم ساعته، پاوه، کردستان ایران، ۲۸ اوت ۱۹۷۹.
(***ایران: تاریخ جدید***، صفحهٔ ۷۸۰)

مهربان و دلپذیر است، و آن تصویر سرزمینی است که در آن کسانی نگاره‌ها و مینیاتورهای فریبنده و دلربا آفریده‌اند و در ستایش شراب و عشق سخن‌ها گفته‌اند، چندان که سروده‌هایی همچون اشعار سعدی و حافظ را برای ما غربیان به یادگار گذاشته‌اند، تا آنجا که «امرسون» (Emerson) و «تارو» (Thoreau)، و حتی پیش از آنها «گوته» (Goethe) شاعر بزرگ آلمانی را افسون می‌کرد.

«اورمزبی» آنگاه از واژگانی سخن به میان می‌آوردکه از زبان فارسی، که از خانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی و در زمرهٔ معدود زبان‌های تمدن‌ساز جهان است، به زبان های غربی راه یافته: بازار، پای‌جامه، شهمات، و حتی پردیس یا فردوس که در فارسی باستان و آئین زردشت ریشه دارد و به‌تدریج مفهوم آن در تمام مذاهب خاورمیانه رواج یافته است. نویسنده آنگاه خطی از شاهنشاهان ایران باستان تا «امام خمینی» ترسیم می‌کند، و از امام غایبی سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور خواهدکرد، بر تمامی شریران و شرآفرینان پیروز خواهد شد و جهان را به عدل و داد و صفا و صمیمیت منوّر و معطّر خواهد کرد.

«اورمزبی» در ادامهٔ بررسی خود به تفصیل از تقسیم‌بندی‌های داخلی کتاب ***ایران: تاریخ جدید*** می گوید: از اسماعیل صفوی که در نخستین سال قرن شانزدهم میلادی، در سن چهارده سالگی بر اریکهٔ سلطنت جلوس کرد، مذهب شیعهٔ دوازده‌امامی را رسمیت داد، و با اتکا بر تیغهٔ شمشیر خویش و فدائیانی جان برکف در سرتاسر ایران پراکند، و سلسله ای از شاهان را بنیاد نهاد که بیش از دو قرن پس از مرگ او نیز دوام آورد. نویسنده می‌گوید در ناصیهٔ شاه اسماعیل پرهیبی از فرهمندی شاهان هخامنشی را می‌توان دید، همراه با هاله ای از تقدّس ملکوتی، و در صعود شاه‌عباس، اوج والاتری از امتزاج سیاست و فرهنگ را می‌توان مشاهده کرد. که این‌همه در وجنات تصویری که یک نقاش گمنام ایتالیایی از او رقم زده مشهود است. «اورمزبی» در فراز بعدی بررسی خود به بخش دوم کتاب دکتر امانت روی می‌آورد، ظهور قاجاران؛ و تصویری ترسیم می‌کند از آنچه در نظر امانت برجسته‌ترین چهره‌های آن دورانند: فتحعلی‌شاه، سلطانی که شیوهٔ سلطنت صفویان را بازسازی کرد و رابطهٔ گسستهٔ میان دین و دولت را بار دیگر برقرار نمود، و در عین حال در دو جنگ عبث و فلاکت‌بار بخشی از خاک ایران را، به‌ویژه در سواحل غربی دریای خزر، به روس‌های تزاری باخت؛ سیدعلی محمدِ معروف به «باب» تاجرزادهٔ شیرازی که مسیر صعود انتظار شیعیان را دیگرگونه دید و دیگرسان تدوین کرد، گرایشی نوین در مذهب رسمی ایران پدید آورد، و در سال ۱۸۵۰بر اساس فتوای فقیهان شیعه اعدام شد؛ و طاهره قرةالعین قزوینی شاعر انقلابی و پیشاهنگ نهضت کشف حجاب، که دو سال پس از اعدام باب به جرم ارتداد محکوم به مرگ گردید و به دست غلامی مست به قتل رسید؛ و سرانجام از ناصرالدین، شاهی که نزدیک به پنجاه سال بر تخت طاووس تکیه زد و سرانجام به دست میرزارضا کرمانی که بعدها به «شاه شکار» معروف گردید کشته شد. در اینجا بی آن که «اورمزبی» این نکته را ذکر کند، می‌توان حس کرد که امانت تاریخ نگاری است که در نهایت اقتدارِ قلم این شخصیت‌ها و بسیارانی دیگر را از برابر چشمان خواننده می‌گذراند و با استناد به کار و روزگار آنان معضل حکومت قاجاران را، در نهایت استبداد در برابر اتباع ایران و ضعف و فتوری آشکار در برابر قدرت‌های قاهره‌ای همچون روسیه در شمال ایران و انگلیس در جنوب، تاریخی را بازگو می‌کند که به مراتب فراسوی برداشت عامهٔ ایرانیان در ارزیابی سلطنت

تصویر شاه عباس اول، کار نقاش ناشناس ایتالیایی.
(***ایران: تاریخ جدید***، صفحهٔ ۷۷)

قاجاران قرار دارد. بیشترین سهم تاریخی در کتاب امانت، یعنی نزدیک به هفتصد صفحه از هزار صفحهٔ کتاب، به قرن بیستم اختصاص داده شده، و این نکته‌ای است که نویسندهٔ بررسی به‌آسانی دریافته و بیان می‌کند و خواننده هم حس می‌کند که شاید حق همین است. چرا که چالش حرکت مشروطه در رویارویی با تجدّد، به‌راستی صعب و عظیم می‌نماید.

«اورمزبی» می‌گوید امانت از یک سو خودبزرگ‌بینی و ستمکارگی شاهان آن دوران را می‌بیند و بیان می‌کند، و از سوی دیگر شرح مبسوطی می‌پردازد از چگونگی انقلاب مشروطه، و چنگال خفقان‌آوری که روحانیت شیعه رفته‌رفته در حلقوم فرهنگ ایران فرو برد، و اضافه می‌کند که کمتر جنبه‌ای از ترفندهای مزورانه، و توطئه‌های مرگبار خمینی یا اوباش عبا بردوش او از نگاه نافذ امانت پنهان مانده است. نویسندهٔ بررسی از این‌همه نتیجه می‌گیرد که گریزهای گهگاهی امانت از ساحت دسیسه‌های سیاسی به گلگشت تحولات اجتماعی و ادبی به غایت خوشایند است، و فرازی از کتاب را شاهد می آورد که به‌راستی برای من هم در کار خواندن فجایعی که بر میهنم رفته است حکم توقفگاهی امن را داشت.

جمعی متشکل از بیست و دو فعال انقلابی که در سال ۱۹۰۸ در ماجرای استبداد صغیر محمد علی شاه قاجار در باغ شاه به زنجیر کشیده شده‌اند.

(ایران: تاریخ جدید، صفحهٔ ۳۵۱)

«اورمزبی» می‌نویسد: «شعر فارسی، هنر و معماری ایران، مقولات ماوراء طبیعه و عرفان، سینمای جدید ایران، و موسیقی مردمی این کشور- اینها همه در جایگاه گواهانی می‌نشینند که روایت سنگین رویدادهای سیاسی را سبک تر می سازند.» و من می‌خواهم بازنویسی بررسی اورمزبی را به‌این صورت به‌سوی پایانی بایسته هدایت کنم که «اینها»، یعنی زیبایی‌ها و شگفتی‌هایی که هنرمندان ایرانی آفریده اند، تنها نقش لحظات آرامش‌بخش سبک‌کننده‌ای را در روند تاریخی سرشار از رنج و شکنج برعهده ندارند، بلکه رویه و سویهٔ دیگر تاریخ این کشورند، یعنی آن رویه و سویه‌ای‌که ایمان و اطمینان نسل های بسیاری از ایرانیان را به آبرومندی و اعتبار جهانی فرهنگشان به ایقانی بدل می‌کند که همواره رو به آینده دارد، و نه تنها التیام‌آورکه الهام‌بخش حرکتهای انسانی نیز هست که هم اکنون در راه است و بی تردید روزی از راه خواهد رسید.

سرانجام به بررسی فشرده‌تر و جالب‌تری می‌رسیم که در تاریخ ۲۱ ژانویهٔ ۲۰۱۸ در روزنامهٔ «ساندی تایمز» (The Sunday Times) لندن به قلم «جاستین ماروزی» (Justin Marozzi) به چاپ رسیده و با شکوه‌ای ظریف آغاز می‌شود. «ماروزی» می‌گوید برداشتن گام نخست در راه مطالعهٔ یک تاریخ هزار صفحه‌ای کشور ایران برای بسیاری آزمون صعبی است، ولی از این مجلّد قطور این انتظار را هم نمی‌توان داشت که خود را به آسانی در معرض تورّقی شتابزده در دستان خواننده‌ای عجول و سرسری‌خوان بگذارد. هم او بلافاصله می‌افزاید: «امّا برای کسی‌که به‌دانستن داستان این کشور محوری و متلّون علاقه داشته باشد،کارِکارستانِ امانت با اهمیت‌تر از آن است که بتوان از انجام آن سر باز زد.»

نویسنده در ادامهٔ بررسی می‌گوید خواننده می‌تواند اطمینان داشته باشد که کار در دستان پژوهشگر کارآزموده‌ای است، چراکه امانت، استاد تاریخ و مطالعات بین‌الملل در دانشگاه ییل، آثار بسیاری در مقولهٔ تاریخ ایران نوشته و به ساحتِ پژوهش تاریخی تقدیم کرده است. پس وقتی او می‌گوید که نوشتن این‌کتاب بیست سال به درازا کشیده می‌توان سخنش را باور کرد. این بررسی نیز فرایند روایتگری کتاب را به تغییر سلسله‌های شاهان و انقلابات و جنگ‌های داخلی و اشغال‌های خارجی پیوند می‌زند،که نقطهٔ نهایی آن تأسیس نخستین «جمهوری‌اسلامی» در جهان است. به دیگر سخن پانصد سالی‌که امانت در مدار پژوهش خود گرفته، دوران سکون و سکوت سیاسی یک‌نواختی نیست.

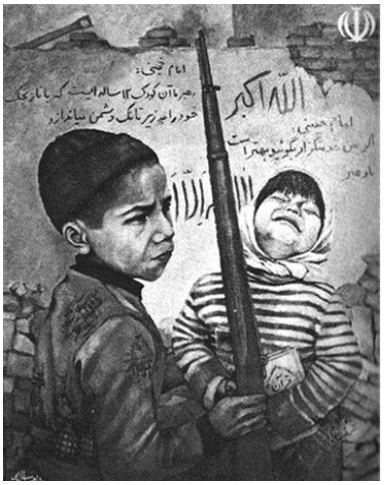

دو عکس از جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰–۱۹۸۸). در عکس دست چپ دو گفتاورد از خمینی نوشته شده به این شرح: «اگر به من خدمتگزار بگویید بهتر است تا رهبر» و «رهبر ما آن کودک ۱۲ ساله‌ای است که با نارنجک خود را به زیر تانک دشمن می‌اندازد،» در عکس دست راست پاسداری کودک خردسالی را به میدان مین روانه می کند.

(***ایران: تاریخ جدید***، صفحهٔ ۸۳۶)

اگر یک سرِ این دوران را به‌دشواری می‌توان در میانهٔ شور و غوغای منجی‌خواهی و منجی‌جوئی اوایل قرن شانزدهم میلادی و جلوس شاه اسماعیل نوجوان بر تخت سلطنت ایران توجیه کرد، چنین رویکردی در تحلیل نهایی و دقیق سخت منطقی به‌نظر خواهد رسید، چرا که با گردن نهادن به رهبری همین شاه بود که ایران توانست یوغ نهصد سال حکومت غیربومیان را از گردن خود بگشاید و به سویی افکند، و در هیئت و کِسوتِ کشوری مستقل و خودمختار، و استوار بر آئین اسلام شیعی، عرض‌اندام کند. و این خود سرفصل «هویت سیاسی پیوسته‌ای» گردید در درازای پانصد و اندی سال تاریخ. «ماروزی» این پانصد سال و اند را دورانی می‌نامد که در آن آوای اذان شیعیان که از مناره‌های ایران سر داده می‌شد و در گوش ایرانیان اهلِ سنّت طنینی کفرآمیز داشت، امروز نیز در گوش دشمن بزرگ ایران در منطقه، یعنی عربستان سعودی، هم دارد. و به حکم همین شاه پانزده ساله بود که اتباع مملکت او را وادار می‌کردند که یا در ملاءعام و با صدای بلند جانشینان واقعی پیامبر اسلام، یعنی سه تن از خلفای راشدین را، که پس از رحلت پیامبر بیش از بیست سال بر صدر اسلام حکومت کردند سبّ کنند و یا درجا به کیفری که او تعیین کرده بود گرفتار آیند: «هر کس اطاعت نکند سر خود را از دست خواهد داد!» امروز بیش از پانصد سال از آن روزگار می‌گذرد و هنوز در ایران در جریان خیزش اخیر

که چند سال پیش طی آن مردم بر حاکمان کشور شوریدند، بسیاری یا اعدام شدند یا زیر شکنجه جان دادند، به گونه‌ای که ایران، پس از چین، از نظر آمار جان‌باختگان اعدام‌های حکومتی در مقام دوم قرار دارد.

به گفتهٔ «ماروزی» تاریخِ دکتر امانت به همان میزان که ژرف است گسترده نیز هست. او می‌گوید امانت، به درستی مقام نخست را در فرهنگ ایرانی به شعر اختصاص می‌دهد، واقعیتی که حافظهٔ ملی ایرانیان نیز بر آن گواهی می‌دهد، و نیز جایگاه والائی که مردم برای هنر، موسیقی و معماری قائلند، و حرمت عمیقی که در تداوم پیوندهای خود با ایرانِ پیش از اسلام حفظ کرده‌اند. تضاد آشکاری که همیشه میان زندگی خصوصی به دور از قیودات عرفی جریان داشته و احساس تعلق عمومی به بینش های قدسی شاعرانی نظیر سعدی و حافظ و مقام شامخ آنان به منزلهء نصیحت پردازان و حافظان سنت، از یک سو پرتو خیره‌کننده‌ای می‌افکند بر علو طبع و والائی قدرشان و از سوی دیگر شاهدی صادق

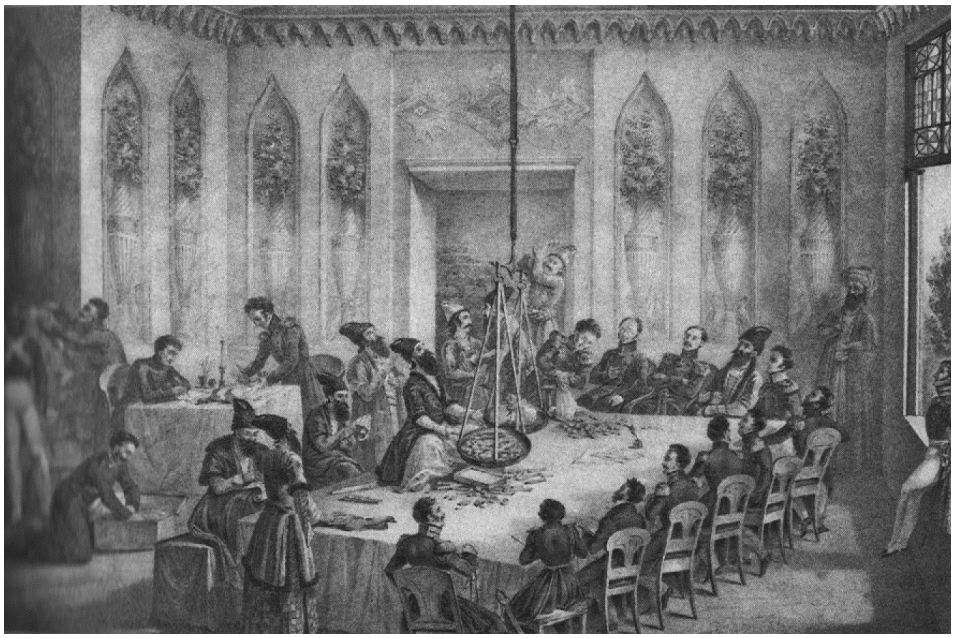

با پایان یافتن جنگ‌های ایران و روس بر اساس معاهده ترکمنچای ایران محکوم به پرداخت غرامت جنگی به میزان پنج میلیون تومان (معادل بیست میلیون روبل نقره به نرخ آن روز) شد.
در این تصویر در حضور نمایندگان دو کشور قسط اول این غرامت در قپان بزرگی توزین می‌شود تا به سن پطرزبورگ حمل گردد.
(ایران: تاریخ جدید، صفحهٔ ۲۱۳)

می‌شود بر حیات فکری ایرانیان در دورانی دور و دراز. «ماروزی» این‌همه را چنین جمع‌بندی می‌کند: «قلمرو شعر ایران در ستایشِ سلوک عارفانه و زیبایی و لطافت زنانه، در هم‌جنس‌گرائی‌های مردانه و عیاشی‌های مستانه، در شور و شوق شراب شیراز، و پوشیده‌تر از این‌همه درکنایات و اشارات طعن‌آمیز در بارهٔ قدرتمندان سیاسی و مذهبی؛ و این همه کهکشانی می‌سازد یکسره متفاوت و متمایز از زهد پارسایانه‌ای که در جهان عرب می‌توان دید.»

با توجه به تلخیصی که در اینجا از سه بررسی کتاب ***ایران: تاریخ جدید*** ارائه کردیم، به نظر می‌رسد که هر سه نویسنده، روش دکتر امانت را در ارائهٔ تاریخی گسترده تر از تاریخ سیاسی و در برگیرندهٔ روایت‌هایی در خور از حرکت فرهنگ، هنر و ادب در ایران در این دورهٔ پانصد ساله، تأیید و تحسین می‌کنند، و جانِ‌کلام ما نیز در همین نکته نهفته است. آنچه هر سه نویسنده بر آن انگشت می‌گذارند و به تأکید می‌گویند این است که کتاب دکتر امانت نوعی نوآوری است در موازنهٔ میان تاریخ سیاسی محنت‌باری‌که نه تنها درگذشته‌های دور و نزدیک، بلکه در دوران معاصر و حاضر نیز، بر این‌کشور گذشته از یک‌سو، و تاریخ فرهنگ، هنر و ادبیات ایران از سوی دیگر.

استادانی هم که به دعوت ناشر، کتاب را پیش از چاپ از نظرگذرانده و تقریظ‌های نغزی بر آن نوشته‌اند که ناشر آن‌ها را زینت‌بخش روکشِ پشت جلد کتاب کرده است، به سهم خود بر همین ویژگی کتاب انگشت تأکید نهاده‌اند: دکتر «سنجای سوبرحمانیام» (Sanjay Subrahmanyam) استاد برجستهٔ تاریخ در دانشگاه «یو.سی.ال.ای» در تقریظ خود به این واقعیت اشاره می‌کند که دکتر امانت چندین دهه در تاریخ و فرهنگ ایران مطالعه کرده است؛ او با این سخن دو مفهوم «تاریخ» و «فرهنگ» را همسنگ یکدیگر قرار می‌دهد، و به گونه‌ای تلویحی این انتظار را پدید می‌آورد که کتاب به چنین موازنه‌ای دست یافته باشد. دکتر «خوان کل» (Juan Cole) استاد تاریخ در دانشگاه میشیگان با تفصیل بیشتری همین رابطه را بیان می‌کند. به گفتهٔ او «امانت هم جزئیات تلاش و تقلای پرهیجان ایرانیان را به خواننده منتقل می‌کند و هم گوهرهای ارزشمند فرهنگی پیچیده و ژرف را به‌گونه‌ای به نمایش در می‌آورد.» در بیان او این عقیده مندرج است که آن تاریخ سیاسی که امانت در صدد منتقل کردن آن به خواننده است به گونه‌ای پیوسته و با همهٔ جزئیات خود به خواننده منتقل می‌شود، حال آنکه تاریخ فرهنگ ایران با همهٔ پیچیدگی و ژرفا ــ یا شاید دقیقاً به‌دلیل همین پیچیدگی و ژرفا ــ تنها در لحظه‌ها و جلوه‌های خاصی در برابر چشم خواننده قرار می‌گیرد. و سرانجام دکتر «نایل‌گرین» (Nile Green) که او هم

در «یو.سی.ال.ای» استاد تاریخ است در تقریظ خود امانت را تحلیلگر « *تحولات اقتصاد سیاسی ایران*» می‌خواند و موازنه‌ای را که او میان روایت تاریخ سیاسی و *تداوم سنت‌های فرهنگی* برقرار کرده می ستاید.

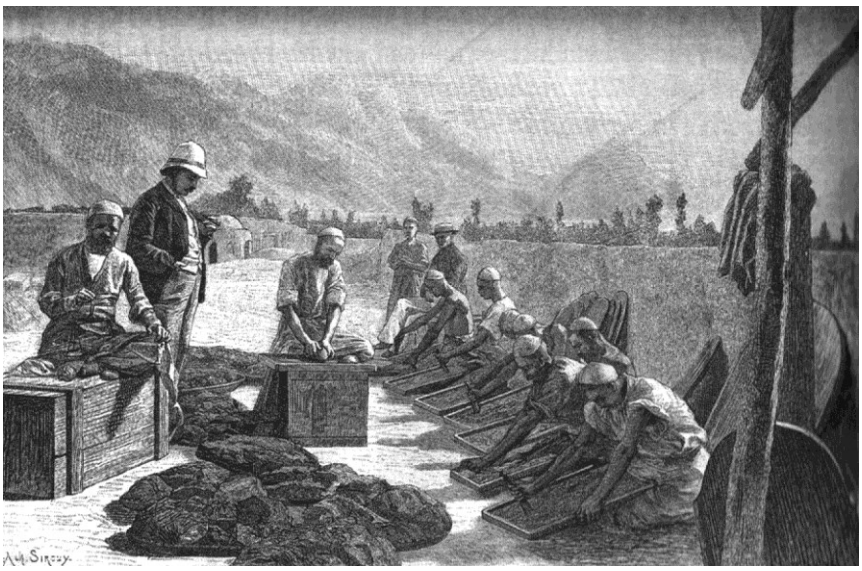

در قرن نوزدهم شرکت‌های اروپایی کار صادرات تریاک ایران را بر عهده داشتند. این عکس نظارت سرپرستان خارجی را بر کار آماده‌سازی محصول تریاک در اصفهان در سال ۱۸۸۱ نشان می دهد.

«ایران: تاریخ جدید، صفحهٔ ۲۷۲)

این سخن درست است، امّا، که خوانندهء کتاب دکتر امانت در فرایندِ خواندنِ کتاب نوسانات میان یک تاریخ سیاسی پیوسته را با گریزهای خوشایند گهگاهی به‌ساحت فرهنگ ایران و ادبیات فارسی در آن کشور به رأی‌العین می‌بیند و تأمل در تفاوت پرداختن نویسنده به مقولات سیاسی از یک سو و گلگشت‌های گزیده ای در تاریخ فرهنگ و ادب را به مثابهٔ بخشی از فرایند خواندن کتاب و سنجیدن نوسانات درون آن تجربه می کند. مبحث تاریخ در مقام یک رشته از علوم در دانشگاه‌های غرب، و نیز اقتباس از همین الگو در دانشگاه‌های بسیاری از کشورهای غیرغربی و از جمله در ایران، دراز دامن تر از آن است که در ظرف این مقاله بتوان به گونه‌ای بسنده به آن پرداخت. این قدر هست که کمابیش در همهٔ گرته برداری‌های مدرسی و دانشگاهی در خلال دو سه قرن گذشته از مقولهٔ تاریخ معضل سلطهٔ تاریخ سیاسی بر مفهوم کلّیت تاریخ مشهود و محسوس بوده است. در اندیشیدن به چون و چرای این واقعیت تاریخی می‌توان

از گونه‌گونی مکتب‌های تاریخ‌نگاری سخن به‌میان آورد. تاریخ مردان بزرگ (Great Men History) نوعاً تاریخی است که بیشترین تأکید را بر نقش قهرمانان و شهسواران تاریخ می‌گذارد، و به دورانی باز می‌گردد که فیلسوف آلمانی «هِگِل» (Hegel) نقش مردان بزرگ را با این جملهٔ مشهور خود آذین بست که در بارهٔ ناپلئون بناپارت گفته است: «من جان او را دیدم، سوار بر اسبی.» و کارلایل (Carlyle) متفکر و مورخ شهیر اسکاتلندی، این فکر را عرضه کرد که باید زندگی‌نامهٔ چند تن از بزرگ‌مردان و قهرمانان را جانشین روایت‌های مربوط به مردمان عادی و عامی نمود. جملهٔ پرمعنای او بدین مضمون که: « تاریخ جهان جز زندگی‌نامهٔ مردان بزرگ نیست» شهرتی پایدار یافته است، و او خود ارادتی وافر ابراز می‌کرد به افرادی همچون اولیور کرامول (Oliver Cromwell) و فردریک کبیر (Friedrick the Great). در کتاب دکتر امانت شاید بتوان شرح زندگی

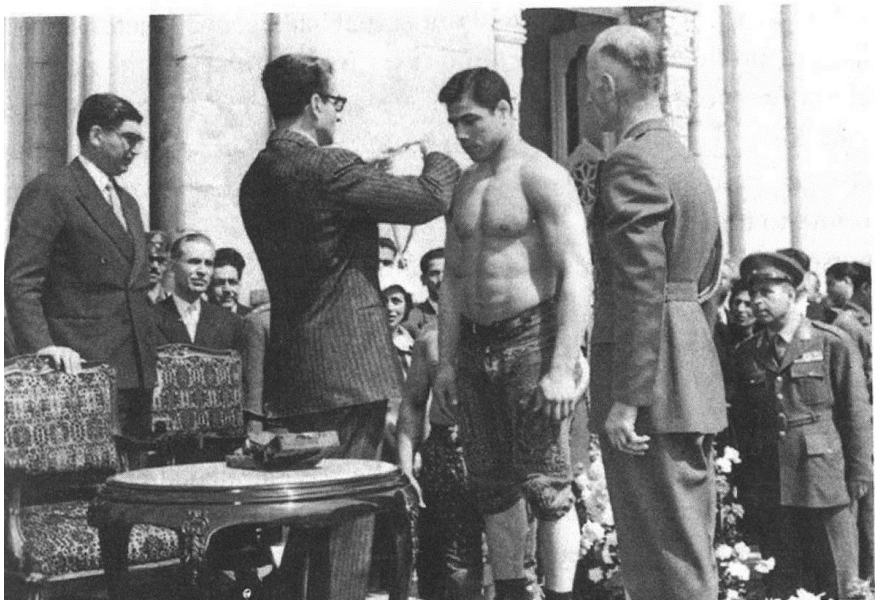

در این عکس، که مربوط به اوایل دههء ۱۹۶۰ است، جهان پهلوان غلامرضا تختی مدال قهرمانی کشتی باستانی را از محمد رضا شاه پهلوی دریافت می کند.

(ایران: تاریخ جدید، صفحهٔ ۶۸۹)

شاهانی نظیر شاه‌اسماعیل صفوی و در قاجاران کسانی همچون عباس‌میرزا یا ناصرالدین‌شاه را نام برد که چهره‌هایی نسبتاً مبسوط از ایشان در کتاب ترسیم شده است، یا نادرشاه افشار را با همهٔ نبوغ و جنونی که در او می‌توان دید و باز نمود.

در برابر این الگوی تاریخ‌نگاری، اما، الگوی «تاریخ فرودستان» را داریم‌که مفهومی از روایت‌های تاریخی به‌دست می‌دهد که در آن چشم‌انداز توده‌های مردمان عادی و عامی، جایگزین تصویرهای سیاستمداران و دیگر رهبران می‌گردد. این الگو بیشتر از طریق مارکس وارد مقولهٔ تاریخ‌نگاری شد و مورخ فرانسوی ژرژ لوفبر (Georges Lefebvre) و مورخان مارکسیست در سال‌های ۱۹۶۰ مبلّغان عمدهٔ آن بودند. در کتاب دکتر امانت این روش بیشتر در قالب بزرگتر تاریخ اجتماعی جای گرفته و در روندها و فرایندهایی دیده می‌شود که شواهد تاریخی از منظر ظهور و زوال پدیده‌های اجتماعی یا اعتقادات جمعی فرادید می‌آیند. جزر و مدهای اقتصادی، مباحث حقوقی و تحلیل جنبه‌هایی از جامعهٔ مدنی در دوران‌های گوناگون نمودهای گهگاهی گزاره‌هایی است که دکتر امانت با تیزبینی ویژه ای در اختیار خواننده می گذارد، بی‌آن‌که زنجیرهٔ پیوسته‌ای از زندگی فرودستان، به ویژه روستائیان ایران، عرضه کند.

نکتهٔ دیگری که در این مقاله می‌بایست در بارهٔ نوع تاریخ‌نگاری دکتر امانت گفته شود این است که او تاریخ خود را «تاریخ درازمدت» توصیف می‌کند که در عبارت فرانسوی (Longue durée) بیان شده و در صفحات پایانی کتاب به این صورت به تعریف در می‌آید:

> روندهای تاریخی درازمدت، یا «درازدوران» (The longue durée) در معرض استثنائات فراوان در زمان ومکان قرار دارند. با این‌همه جریان رویدادهای جزءجزء و پراکنده را در چشم‌اندازی نسبتاً منسجم قرار می‌دهند. ایران به‌رغم فراز و نشیب‌های داخلی و از دست دادن بخش‌هایی از سرزمین‌های حاشیه‌ای، از قرن شانزدهم به بعد تمامیت ارضی خود را حفظ کرده، و استقلال آن در رویارویی با جریان‌های مخالف بسیار پابرجا مانده است. حال آن که تهدیدهای نظامی امپراتوری‌های پرقدرت همسایه و یورش‌های اقوام کوچندهٔ پیرامون آن‌هم نادر نبودند. «ممالک محروسه»که سنتاً عنوان این کشور بوده، همچنان پابرجا مانده، و از دلایل این ماندگاری یکی هم عدم تمرکز نسبی آن بود در اطراف و اکناف کشور در تقسیمات استانی، قومی و قبیله‌ای و نیز تقسیمات زبانی در آن نواحی. (صص ۸۹۹-۸۹۸)

عکسی مربوط به سال ۱۹۲۲ که احمدشاه قاجار را در کنار رضاخان همراه با گروهی از سران عشایر ایران نشان می دهد

آنچه در این مقاله می‌بایست به تاکید هرچه تمام تر دربارهٔ تاریخ‌نگاری دکتر امانت گفته شود نخست این است که آگاهی امانت از ابعاد تاریخ اجتماعی و فرهنگی، کتاب را از صورت خشک رویدادهای فجیع و رهبران ستمگر و بی‌کفایت به در می‌آورد و تاریخ مردمی را نیز می‌گوید که، در گیرودار کارزارهای اجتماعی، همچنان به خلق افکار و آثار فرهنگی، هنری و ادبی ادامه می‌دهند و زنجیره‌های پیوسته‌ای از آثار در ابعاد هنرهای اجرائی، کلامی یا تجسّمی، به ویژه در شعر فارسی، عرضه می‌دارند، و در عین حال انباشت فعالیت‌های فرهنگی گذشتگان را، اعم از ایمانی و ایقانی، یا عرفی و دهری، در هر نسلی بازسازی و بازآفرینی می‌کنند و به یادگار می گذارند. و بدین‌سان مجموعه‌ای نسبتاً کامل از حیات اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد که در خور تاریخ نگاری‌های جامع‌تری نیز می‌تواند باشد. انگشت نهادن بر تشابه‌ها و تقابل‌های این دو مجموعه یعنی سرگذشت و سرنوشت سیاسی مردم، آن سان که قدرتمندان رقم می‌زنند از یک‌سو، وکوشش‌ها وکشش‌های گروه‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری از سوی دیگر، اصل تداوم و نوآوری هر نسل را در بازسازی کار گذشتگان و بازآفرینی فرهنگی که نه همان فرهنگ دیروز است و نه یک سره از آن گسسته است، دقیقاً آن چیزی است که مجموعهٔ

فرآیندها و فرآورده‌های جامعه را به‌گونه‌ای پادزهر تبدیل می‌کند که در نهایت می‌تواند روایت تاریخ سیاسی محنت بار یک قوم را با من و سلوای برخاسته از ذهن و دل مردمان درآمیزد و معجونی لطیف تر عرضه کند که تاریخ همگانی مردمی به تمامی باشد. آنچه در کار دکتر امانت می‌توان به عینه دید این است که همچنان که نظام‌های سیاسی، با همهٔ رنج و شکنج دردآفرینشان، بر می‌خیزند و برمی‌افتند، شعر و ادب و هنر ایرانی نیز، به ویژه آنگاه که زنان نیز بتوانند دوشادوش مردان در کار آفرینندگی آن سهیم باشند، رو به آسمان هفتم اوج می‌گیرد و احساس آن رضایتمندی درونی را به ما عرضه می‌دارد که هیچ نظام سیاسی در گذشته یا حال، به‌ویژه نظام عقیدتی حاکم بر ایران امروز، نمی‌تواند نادیده بگیرد یا از مردم بازستاند. امانت خود نیز گویا نقیض تاریخی نهفته در چنین پدیده‌ای را دریافته است، چرا که در صفحات واپسین پس‌گفتار خود، به‌دنبال برشمردن برخی از ناکامی‌های انقلاب اخیر ایران، یک‌بار دیگر به دستاوردهای فرهنگی همین دوران روی می‌آورد و می‌نویسد:

> آنچه انکارپذیرنیست این است که در خلال پنج سده ایران، نقش‌ها و نگاره‌هایی ساخته، بناها و باغ و بوستان‌هایی پدید آورده، و شعر و حکمتی آفریده است که می‌توان در آن نگریست و در اندیشه فرو رفت یا در آن آرام گرفت و از هیاهو و ستم، از نابردباری، و از غُل و زنجیر همرنگی با جماعت فاصله گرفت، یا حتی از این‌همه گریخت. (ص ۹۰۷)

چنین قضاوتی از استاد مورخی همچون امانت به‌راستی تسلابخش است، و بداعتی نوظهور در سنت تاریخ‌نگاری در ایران، و سرمشقی برای مورخان امروز و آینده که روندهای اجتماعی و فرهنگی را نیز تا اندازه‌های ممکن و حتی به نحو نظام‌مندتری از آنچه در کار امانت دیده می‌شود، در میانهٔ روایت بگنجانند، به گونه‌ای که روایتِ ارائه‌شده در نهایت مفهومی جامع‌تر از آنچه در توان تاریخ‌سیاسی است پیش روی خواننده قرار دهد، و جهانی مهربان‌تر در برابر چشمان او بگسترد. از دیدگاه ما چنین کوششی به ویژه از این‌جهت نیز اهمیت دارد که در فرهنگ ایران هر چه بیشتر از تاریخ سیاسی صرف فاصله می گیریم، احساس یأس و ناتوانی حاصل از ساز و کار گذشتگان جای خود را به احساسی حقیقی‌تر، زیبنده‌تر و شادتر می‌بخشد، تا بدانجا که فرد، به‌جای آن‌که حس کند با روایتی از زوالِ کشوری دیرین و دیرپا رو به روست خود را در برابر مردمانی می‌بیند فرهنگ‌آفرین و هنرپرور که می‌توان گفت در نهایت رو به تعالی دارند و در سرزمینی که، هر چند دامنهٔ نفوذ و اقتدارش در سیر بی‌امان زمان محدودتر

شده، ولی آرمان‌های انسانی‌اش فراسوی زیر و بم‌های سیاسی، همچنان به پیش می‌رود و جامعهٔ بشری را غنا می‌بخشد.

تصویری از خانهٔ سیدعلی محمد باب در شیراز. در این خانه، که در دوران جمهوری اسلامی ویران شد، باب برای نخستین بار حرکت مذهبی خود را اعلام کرد و بعدها در همین جا دوران حبس خانگی خود را گذراند.

(***ایران: تاریخ جدید***، صفحهٔ ۲۳۸)

شاید بتوان گفت از این منظر، دوران چهل ساله‌ای از تاریخ ایران، که ما ایرانیان امروز خود را در آن می‌یابیم و به آن می‌اندیشیم در عین حال که حضور نظام سیاسی به بُن‌بست رسیده‌ای را به ما عرضه کرده که کارنامه‌اش جز سیاههٔ اندوهباری از ظلم و جور و ستم و بیداد، همراه با بی‌اخلاقی، بی‌کفایتی و بی قیدی‌های حسرتبار درباریان و دیوانیان نیست، در همان حال هنر و فرهنگی را هم به جهان و جهانیان تحویل داده است که در نهایت می بایست سنجهٔ نهایی ارزیابی فرهنگ ایران امروز باشد.

و سخن آخر این که به نظر می‌رسد که نوآوری نهایی امانت در کار تاریخ‌نگاری این نیز هست که هم از آغاز، حضور صدای خود را در متنی که در کار تدوین آن است می‌بیند و می‌شناسد و به ما نیز می نمایاند. او در صفحات نخست پیش‌گفتار خود چنین می گوید:

حضور صدای خود من در سبک و محتوای این کتاب انکارپذیر نیست، و این امر البته بر آن گروه از پژوهشگران تاریخ که در جست و جوی توازنی باشند میان عینیت تاریخ و رگه‌های عمیق‌تر ذهنیت نویسنده پوشیده نیست. هدف از آنچه با اندکی شنگی می‌توان «تاریخ جهت‌دار» (History with an attitude) نامید این نیست که گذشته را نامنصفانه به پرسش گیرد یا آماج داوری‌های غیرتاریخی سازد؛ هدف این است که پرسش‌های ناقدانه مطرح کند و خرد متعارف را به چالش گیرد، تا شاید به پاسخ‌هایی فارغ از قیودات دست یابد. من زادهٔ زمانه‌ای هستم که از یک‌سو بی‌پروا به غرب گرایش پیدا کرده بود، و از سوی دیگر پاسخ‌های شتابزده‌ای به آن می‌داد: بین دهه‌های واپسین حکومت شاهان پهلوی و طلیعهٔ انقلاب اسلامی. از این دیدگاه، وظیفهٔ خودمی‌دانم که با معضل‌هایی که در شکل دادن به ایران مؤثر بوده‌اند و هنوز هم هستند برخورد کنم: تلاش های سترون برای رسیدن به دموکراسی و رواداری، چهرهٔ دگرگون‌شوندهٔ ملی‌گرایی، عروج و افول نظام‌های سیاسی خودکامه، سرخوردگی از ایدئولوژی‌ها، و نیز، البته، دست درگریبان شدنی خصمانه با قدرت‌های غربی و فرهنگِ جهانی‌شونده. در پایان چنین برخوردهایی که سالیانی به درازا کشیده بود، تنها تک جمله‌ای از گفته‌های فروغ فرخزاد حاصل این رویارویی را در خود خلاصه می‌کند: **گردش حزن‌آلودی در باغ خاطره‌ها!** (صص xi-xii)

کتاب ***ایران: تاریخ جدید*** میان این دو اندیشه، یعنی احساس گشت و گذاری غم‌انگیز در پردیس خاطره های شخصی و برزخ مه‌گرفتهٔ و مبهم رویدادهای تاریخ سیاسی، که حاصل آن می‌تواند واقعیت مسلم گذرا بودن هر آن چیزی باشد که ناگزیر رنگ و آهنگ سیاسی دارد و حقیقت ماندگاری آن چیزها که هنر می‌آفریند و بر جای می‌گذارد، به پایان می رسد. در این گردش حزن‌آلود شاه اسماعیل را نیز می‌توان دید، پس از شکست ایران در جنگ چالدران که، افسرده و درهم‌شکسته، حتی دست شسته از شوق شیعه کردن ایران و ایرانیان، و خسته از نبردهایی عبث با ازبکان و عثمانیان، مجذوب هنر بهزاد و دیگر هنرمندانی که خود او در تبریز گرد آورده بود می شود، به شاگردی ایشان روی می‌آورد و کار رنگ زدن پس زمینه‌های مینیاتورهای کتابی را بر عهده می‌گیرد که بعدها با عنوان ***شاهنامه شاه طهماسبی*** در مقام یکی از والاترین نمونه‌های هنر کتاب‌آرایی ایرانیان به بازار های جهان راه می‌یابد.

تصویری از سران کشورها در رباط، پایتخت مراکش، در جریان تصویب منشور «سازمان کشورهای اسلامی» در سال ۱۹۶۹. در این تصویر محمد رضا شاه پهلوی همراه با ملک حسن دوم پادشاه مراکش دیده می شود و سران دیگر کشورهای اسلامی نیز حضور دارند.

(***ایران: تاریخ جدید***، صفحهٔ ۶۳۹)

در این گشت و گذار، ناصرالدین‌شاه قاجار را هم می‌توان دید، در شبانی خسته از سنگینی روزهای حکومت که گاه ملیجک را به حضور می‌پذیرد و عشرتی شبانه را سامان می‌دهد و گاه نقیب‌الممالک نقال‌باشی را وامی‌دارد تا با بازگویی حکایت امیرارسلان رومی و پطرس‌شاه فرنگی جسم خستهٔ شاه را به خوابی آرام در چشمان بی‌رمقش میهمان کند و جان او را به روز بیهودهء دیگری برساند. در همین گشت و گذار نیز، می بایست تاب آورد و نمونهٔ جدیدی از عبرت را که کتاب در قامت نحیف مردی در برابر چشمانمان گسترده به تماشا ایستاد: شاهی که روزگاری به قانون اساسی کشورش سوگند یاد کرده و روزی دیگر به آن پشت کرده بود، اکنون در حالی که سرطان وجودش را در تسخیر دارد، با توسل به دوستان آمریکائی خود، کسانی همچون راکفلر و کیسینجر، سرانجام برای درمان بیماری خود اجازهٔ ورود به نیویورک را کسب می‌کند، و با این سفر بحران بزرگ دیگری را در روابط دو کشور پدید می‌آورد.

و سرانجام امانت یک بار دیگر روایتگر کوششی از سوی ایرانیان می شود برای رسیدن به تاریخی که در خور فرهنگ عمومی آنان باشد، اما ناکام و ناتمام می ماند. امانت با دقت کم‌نظیر خود، تاریخ سی سال گذشتهٔ ایران را نیز از نظر می‌گذراند و در عین‌حال که از توصیف خشونت‌های نظام سیاسی و فساد دستگاه اداری جمهوری اسلامی هیچ فروگذار نمی‌کند، جهش‌های حیرت‌انگیز جامعه و مردم، به‌ویژه زنان ایران، را نیز می‌بیند و می‌نمایاند. به یاد آوریم که امانت هم از آغاز، همراهی تاریخی شعر فارسی و موسیقی ایرانی را یکی از بزرگ‌ترین عرصه‌های نمادین تجلّی نبوغ هنری ایران و ایرانیان ترسیم کرده بود. او در مقدمهٔ کتاب خود فرازی دارد که با آن این محبث را می‌گشاید و جا دارد در اینجا به تمامی بازگو شود:

> موسیقی ایرانی، همراه نزدیک شعر فارسی، پیام‌های نهفته در غزل و حماسه را در میان مردم عادی می‌پراکند، و از آنجا که ابزاری سیال بود توانست بسیاری از نواهای مردمی مناطق گوناگون و نیز الحان طوایف کوچندهٔ ایران و سرزمین‌های مجاور را بازسازی کند و در خود بگنجاند. دستگاه‌های موسیقی ایرانی که در خنیاگری‌ها و خسروانی‌خوانی‌های الحان دربار ساسانیان ریشه داشت نظام موسیقایی غرب آسیا، مصر، هند، آسیای میانه و ختن را زیر تأثیر گرفت و شکل داد. در هر محفلی، از مجالس ذکر و سماع صوفیان گرفته تا دوره‌های تلاوت قرآن و قرائت مرثیه و تعزیه، موسیقی درباری و مارش نظامی، سرودها و ثناهای نیایشگاه‌های زردشتی، از تحریرهای شبانگاهی میخانه‌ها گرفته تا صلاهای خاکسارانهٔ درویشان دوره‌گرد و نی‌لبک‌های چوپانان خردسال، از لالائی‌های لطیف و خواب‌آور مادران گرفته تا بانگ جرس‌کاروان‌سالاران در بیدارباش اشتران و مسافران، موسیقی ایرانی و آواهای انسانی همراه آن تجربه‌ها و خاطره‌های مشترک قاطبهٔ اهالی ایران را تا آستانهٔ خانه‌های مردم هدایت کرده است. در این میان سازهای موسیقی ایرانی، از جمله سازهای سیمی، نیز در این فیضان فرهنگی سهمی داشته‌اند. واژهٔ فارسی تار (به‌معنای تک‌سیم) نام آلت دسته‌بلندِ دوکاسه‌ای شده است با شش سیم که در مرکز و محور گروه نوازندگان قرار می‌گیرد، و همین واژه، یعنی تار، در معنای سازهای سیمی، جغرافیای پهناوری از یک رشته سازهای سیمی را، از گیتار اسپانیایی گرفته تا سی‌تار هندی، زیر تأثیر خود درآورده است. (صص ۲۱-۲۲)

تصویری از یک کارگاه قالی بافی در تبریز.
(***ایران: تاریخ جدید***، صفحهٔ ۴۶۶)

اما تردیدی نیست که امانت خوب می داند که کتاب ***ایران: تاریخ جدید*** نمی‌باید با تصاویر حزن انگیزی از کوششی ناکام و ناتمام به‌پایان رسد، و نمی‌رسد. در فرایند تحول و تداومی که همیشه بخشی از تاریخ ایران بوده است، یک بار دیگر شاهد تحولاتی هستیم که در عین حال که صورت ظاهرکشور ایران را عوض می‌کنند، ارکان فرهنگی و هنری ایرانیان را تداوم می‌بخشند و در نتیجه وفاق ملی را مسنجم تر می‌سازند. در اینجا می‌توان شاهد دگرگونی‌هایی نیز بود که ارزش ها و اعتبارهای مستقر و پابرجا را تداوم می‌بخشند. بعضی از این تحولات نیز در فضاهای اجتماعی- سیاسی رخ می‌دهد. ولی برخی روندها و فرآیندهای پایدار نیز در هر جامعه‌ای هستند که در درازای زمان در ساحت فرهنگ‌ها و هنرها سر برمی‌کنند، و تداوم یا تحولی هم که از آنها بر می‌خیزد به اندازهٔ انقلابات سیاسی، یا روابط مرکزها و حاشیه‌های مملکت یا کشوری واحد، یا روابط موجود میان مسؤلان منتخب و چهره‌های غیر منتخب، اعم از موروثی یا انتصابی مشهود و ملموس نیست.

همین امروزه روز هم در فرآیند تحول و تداومی که همیشه بخشی از تاریخ ایران بوده است، یک بار دیگر شاهد تحولاتی هستیم که در عین حال که صورت ظاهر کشور ایران را عوض می‌کنند، ارکان

فرهنگی و هنری ایرانیان را تداوم می‌بخشند و در نتیجه وفاق ملی را مسنجم‌تر می‌سازند، و پس می‌توان شاهد دگرگونی‌هایی نیز بود که ارزش‌ها و اعتبارهای مستقر و پابرجا را حتی به بهای به خطر افکندن وفاق ملی تداوم می‌بخشند. دکتر امانت برای رسیدن به کُنهِ ساز وکار این گونه تعاطی‌ها از سه مفهوم موجود در تاریخ سیاسی ایران بهره می‌گیرد و با این رویکرد تحلیل خود را در ساحت تاریخ سیاسی، یعنی تداوم‌ها و تحول‌هایی که با قدرت حاکمان سروکار دارد و بر آن اثر می‌گذارد، از سه دوگانگی واژگانی بهره می گیرد: «دین و دولت»، «دربار و دیوان» و «مرز و بوم». این رویکرد تا آنجا که به اندرکنش‌های میان این سه مفهوم دوگانه مربوط می‌شود، توان تحلیلی بالایی به نقل تاریخ سیاسی ایران می بخشد که در جای جای کتاب به روشنی می‌توان دید. ولی در هر جامعه‌ای برخی روندها و فرآیندهای پایدار دیگر نیز هستند که در درازای زمان بر سیر تاریخ فرهنگ‌ها و هنرها اثر می‌گذارند، و تداوم یا تحولی هم که از اندر کنش آنها بر می‌خیزد به اندازهٔ انقلابات سیاسی، یا روابط مرکزها و حاشیه‌های مملکت یا کشوری واحد، یا روابط موجود میان مسولان منتخب و چهره‌های غیر منتخب اثربخش هستند، ولی پیگیری این گونه از اثربخشی‌ها و اثرپذیری ها به میزان مناسبت‌هایی که بر تاریخ سیاسی تاثیر داشته‌اند مشهود و ملموس نیست.

همان حسی که ستایش خواننده را از خواندن کتاب ***ایران: تاریخ جدید*** و لمس دقت امانت در پرداختن به تاریخ سیاسی ایران برمی‌انگیزد این توقع را نیز موجب می شود که مورخی چون او، یا مورخان امروز و آینده ایران، با همین دقت، یا دقتی بیش از این، سرگذشت زبان‌های ایران و به ویژه زبان و ادبیات فارسی را نیز به مثابه جزء لایتجزایی از تاریخ ایران و وفاق ملی ایرانیان، و در نتیجه از علل پایداری آن کشور، به گونه‌ای منسجم‌تر ارایه دهند، و این هم به معنای شناختن قدر سرمشقی است که امانت با گشت و گذار حزن‌آلودش در ادب و شعر فارسی برای ما به جا گذاشته، و هم تقاضا و توقعی است که می‌توان از مورخان آینده داشت، برای تکمیل کار او در این زمینه. در دو مورد دیگر هم ما به همین موضوع بر می‌خوریم. اگر موعظه‌های خرافه‌زا یا بهایی‌ستیز محمدتقی فلسفی می‌تواند دو صفحه از کتاب امانت را به خود اختصاص دهد، شاید اشاره‌ای مختصر به سخنرانی‌های رادیویی حسینعلی راشد در جهت خرافه زدایی و تجددپذیری نیز سزاوار ذکر مختصری می بود. و هرگاه در خلال چهار صفحه‌ای که به شرح ناکامی‌های محمد خاتمی در دوران ریاست جمهوری‌اش اختصاص یافته شاید جا داشت تا از طرح او در ترویج گفت و گوی تمدن‌ها، که موجب شد سازمان ملل متحد نخستین سال قرن حاضر، یعنی سال ۲۰۰۱ را سال جهانی گفت و گوی تمدن‌ها اعلام کند، نیز سخنی هرچند کوتاه به میان می‌آمد.

اما آنگاه که از همهٔ این خرده‌ها و خرده‌های ناچیز دیگری که می توان بر کتاب ***ایران: تاریخ جدید*** گرفت بگذریم روایتی از پانصد سال ایران را پیش رو داریم که براستی می تواند راهگشای مورخان آینده‌ء ایران در پیگیری و بازگویی ایران و نقش تمدن‌ساز آن در جهان آینده باشد. جای کمترین تردیدی نیست که آنگاه که تاریخ دورانی ایران در متن تاریخ جهان عرضه شود، آنگاه که هنر و فرهنگ ایران جای بایسته خود را در زمینه وسیع‌تری از تاریخ جهانی فرهنگ ها و تمدن‌های بشری بیابد، کتاب امانت به مثابه گامی بلند و استوار سر مشق مورخان خواهد بود. در چنان دورانی می توان تاریخی از ایران در همین دوره پانصد ساله ایران را تصور کرد که، عنوان اصلی آن هرچه باشد، عنوان فرعی‌اش می‌تواند این باشد: **«ازشاه اسماعیل صفوی تا فروغ فرخزاد شاعر».**

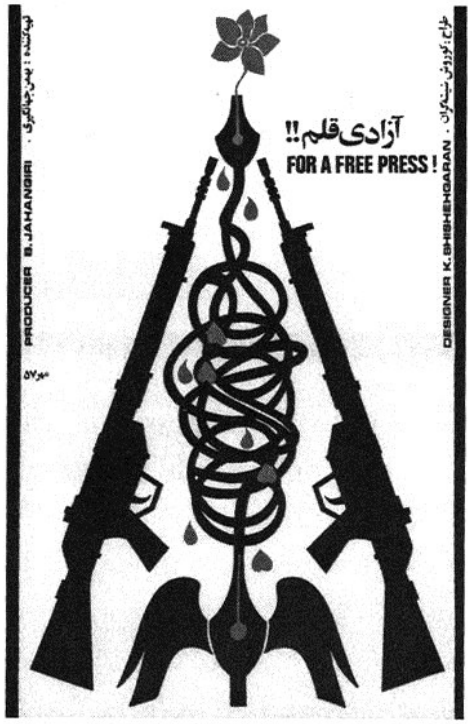

تصویر پوستری از کارهای کورش شیشه گران در سال ۱۹۷۹که به نظر می رسد این پرسش را به نمایش می گذارد که آیا قلم در زیر سایهٔ مسلسل هم می تواند آزاد باشد (***ایران: تاریخ جدید***، ص. ۸۱۰)